

# ما با "نئوکا نها" طرفداران حمله نظامی به ایران هم صدا نیستیم!

گفتگوی شیرین فامیلی با مهرداد درویش پور

به مناسبت سخنرانی در بروکسل

من براین باور نیستم که در چارچوب جمهوری اسلامی و اقتدار سیاسی موجود امکان برگزاری انتخابات آزاد باشد، اما فراموش نکنیم انتخابات آزاد "هم یک استراتژی است و هم یک تاکتیک". خواست انتخابات آزاد تضمین گر این است که همگان حق مشارکت در آینده سیاسی کشور را بیابند و درعین حال باید بپذیرند به رای مردم تمکین کنند



در خبرها خواندم که روز جمعه دکتر مهرداد درویش پور استاد جامعه شناسی در دانشگاه سوئد و عضو شورای هماهنگی جنبش جمهوریخواهان دمکراتیک و لائیک ایران در بروکسل به دعوت شاخه بلژیک این گروه سخنرانی دارد. عنوان سخنرانی او "گزینه جمهوریخواهی و انتخابات آزاد" است. مدتی است در مورد فعالیتهای جمهوریخواهان و خواستها و اهدافی که مطرح می کنند برایم سوالاتی مطرح شده است.

برگزاری کنفرانس بروکسل و شرکت برخی از چهره های سرشناس جمهوریخواه هم به این پرسش ها بیشتر دامن زد و بالاخره بستر ساز این مصاحبه شد .

آقای درویش پور مدتی است که بحث جمهوریخواهی در میان نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور شدت گرفته است . در حالی که بیش از سه دهه است که نظام جمهوری البته از نوع اسلامی ان در ایران برقراره این هم تاکید بر مسئله جمهوری خواهی ناشی از نگرانی اپوزیسیون جمهوریخواه از تغییر سیستم و تبدیل آن به یک نظام پادشاهی است یا بحث بر سر شکل و محتوای آن است . چون به نظر می رسد در آنصورت بیشتر باید درباره نبود دمکراسی و حقوق شهروندی و غیره در ایران بحث ها شدت بگیرد. علت چیست؟

پروژه جمهوریخواهی در جامعه ایران در معنای انتزاعی و تئوریک آن،

پروژه ای عکس‌العملی نیست، بلکه فرایند نیاز جامعه در گذار به اقتدار عقلانی است. هرچند جمهوری خواهی به عنوان پروژه سیاسی و نیروی سازمانی گسترده در متن شرایط سیاسی خاصی پا گرفت که نوعی صدای سوم در برابر جریانهای سلطنت طلب و جمهوری اسلامی تلقی شد و عده ای آن را کنشی عکس‌العملی خواندند. ناکارایی اصلاح طلبان در آستانه دور دوم انتخابات ریاست جمهوری خاتمی و افزایش فشار بین المللی در یک دوره کوتاه، تحرک سیاسی در جامعه اپوزیسیون را دامن زد. جامعه جمهوریخواه ایران نیز در آن زمان سعی کرد با پی ریزی دو تشکل بزرگ جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران و اتحاد جمهوریخواهان ایران راه حل مبتنی بر جمهوری، جدایی دین و دولت و دمکراسی پارلمانی را پیش رو قرار دهد که امروز نیز با تمام فراز و نشیب های آن به حیات خود ادامه میدهد و یکی از مطرح ترین گرایشات سیاسی جامعه ایران است. اخیراً نیز دو جریان اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران و سازمان جمهوریخواهان ایران پا به عرصه وجود گذاشته اند که در تقویت گرایش جمهوری خواهی موثرند. این تازه به جز سازمان های سیاسی جمهوری خواه در طیف دین باوران لائیک همچون گروه طرفداران بنی صدر (مجامع اسلامی ایرانیان)، سازمان های جبهه ملی، جبهه ملی اروپا، سازمان های چپ گرای جمهوری خواه نظیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست ها و احزاب اتنیکی همچون حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله است که جملگی جمهوری خواه هستند و بسیاری از آنان در چهارچوب ۹ گروه جمهوری خواه همکاری های معینی دارند. اما تولد اتحادهای جمهوری خواهی پاسخ به نیازی بود که در پی تقویت گرایش جمهوری و شکل بخشیدن به نوعی هویت مستقل بود. با این همه اندیشه جمهوریخواهی در ایران اصلاً به دیروز و امروز برنمی گردد. مدتها قبل از شکل گرفتن این دو جریان جمهوریخواه، سازمان جمهوریخواهان ملی ایران وجود داشت که در سازمان دادن ایده جمهوری خواهی پیش گام بود. در واقع گرایش جمهوری خواهی همچون گفتمان سیاسی اصولاً مدتها پیش از این مطرح شده بود و جنبه عکس‌العملی نداشته است. در این میان برخی از افراد که خود را جمهوری خواه می خوانند بر بی ثمری و یا ناممکن بودن پروژه جمهوری خواهی تاکید ورزیده اند و کوشیده اند در همبستگی با پاره ای از هواداران نظام پادشاهی پروژه اتحاد برای دمکراسی، جبهه آزادی، اتحاد برای سکولاریسم، اتحاد برای همبستگی ملی و نظایر آن را سازمان دهند.

در یک چشم انداز انتزاعی و جامعه شناسی سیاسی اما، جمهوریخواهی

تنها تاکید بر "شکل حکومتی" نیست بلکه نشان گر گرایشی است در جامعه ایران که در پی تجربه های اقتدارهای موروئی و کاریسما تیک در پی گذار به یک اقتدار عقلانی و خردگرایانه است. یکی از ویژه گی های دمکراسی و مدرنیته در رابطه با قدرت سیاسی، سازمان یافتن نوعی مشروعیت و اقتدار عقلانی است. اقتداری که در آن نظام سیاسی و رهبری سیاسی مشروعیت خود را از سنت ها - نظیر نظام های موروئی که در آن فرزند زکور پادشاه صاحب اقتدار میگردد - بدست نمی آورد. همچنین اقتدار عقلانی با خود سپاری عاطفی توده به رهبر فره مند که کلام او حجت و برتر از قانون است هیچ نزدیکی ندارد. امری که ویژه گی نظام های کاریسما تیک همچون جمهوری اسلامی ایران، نظام های استالینیستی و فاشیستی است.

اقتدار عقلانی اقتداری است که بر پایه انتخاب دوره ای، محاسبه و اصل سودمندی استوار است و محصول فرایندی است که در آن رابطه رهبری با توده یا قدرت سیاسی با مردم یک رابطه دو سویه است. اگر هم به نخبه گرایی باور داشته باشیم، در برابر نخبه گرایی های تام گرا و یا توده گرایی پوپولیستی بر نوعی "دمکراسی نمایندگی" و در بدترین حالت بر نوعی "نخبه گرایی دمکراتیک" استوار است که در آن مردم دولت، احزاب و رهبران خود را انتخاب می کنند. هر زمان هم که آنها را لایق و شایسته ندیدند، می توانند در دوره بعد از طریق مکانیزم انتخابات دمکراتیک آن ها را عزل کنند. در ایران در دوران استبداد سلطنتی، اقتدار موروئی و در جمهوری اسلامی، اقتدار کاریسما تیک تجربه شده است و عطش دمکراسی در ایران ناشی از میل به گذار به اقتدار عقلایی است. بگذریم از این که نظام استبداد دینی ولایت فقیه در ایران بیش از آنکه به جمهوری شباهت داشته باشد به یک نظام سلطانی و سلطنت فقهی شبیه است. یعنی همان نقشی و اقتداری را که پادشاه در نظام سلطنتی داشت امروز ولی فقیه دارد. در این معنا محتوای سلطانی نظام ولی فقیه خیلی بارزتر از شباهت صوری آن به جمهوری است.

## آیا نظام جمهوری تنها نوع گذار به اقتدار عقلانی و دمکراتیک است؟

به لحاظ تاریخی خیر. نظام های پادشاهی مشروطه نیز نوعی از این گذار بوده اند. هم از اینرو برخی بر این باورند بسیاری از گروه های طرفدار پادشاهی و مشروطه خواه امروز ایران نیز نه در پی اقتدار موروئی بلکه در پی اقتدار عقلانی هستند و به دمکراتیزه کردن فکر و رفتار سیاسی در این خانواده سیاسی یاری می رسانند. این ادعا را نمی توان یکسره رد کرد. گروه های کوچکتري از آنان که

خود را "مشروطه خواه" می خوانند، در پی آنند که نشان دهند در پی دموکراسی و اقتدار عقلانی اند. اما مشاهده می کنیم بخش عمده تلاش ها برای بازگشت سلطنت، تلاشی برای احیای اقتدار موروثی است و کلام و رفتار سیاسی در میان بسیاری از آنان به ویژه در برخورد به مخالفان خود سخت نابردبارانه، متکی بر ناسیونالیسم افراطی، تهدید آمیز و سرکوب گرایانه است و هیچ رد پایی از دموکراسی خواهی در آن یافت نمی شود. علاوه بر آن بی آن که آرمانهای انقلاب مشروطه ضرورتاً کهنه شده باشند، باید به صراحت یاد آور شد که عصر مشروطه خواهی در ایران به عنوان پروژه ی سیاسی برای دمکراتیزه کردن قدرت سیاسی بسر رسیده است. مشروطه خواهی به عنوان شکل نه چندان کاملی از دموکراسی خواهی جایی شکل گرفت که سلطنت مطلقه بر سر کار بود. در آن هنگام، مشروطه خواهی به عنوان فرایند سازشی بین نیروی دموکراسی و اقتدار پادشاهی شکل گرفت که با محدود و "مشروط" کردن قدرت شاه، و در نهایت با تقلیل آن به قدرتی صوری و نمادین، نوعی دیگری از گذار به اقتدار عقلایی را با همه کمبودهای آن به نمایش گذاشت. اما پرسش من این است در جامعه ای که سلطنت برجسته شده است، چه چیز را باید مشروط کرد؟ بنابر این باید از احیای سلطنت سخن گفت و نه مشروطه خواهی. واقعیت این است که در دوران سلطنت پهلوی مشروطه خواهان سرکوب و یا با قدرت کودتا برکنار شده اند و نیروی اصلی مشروطه خواهی در زمان پهلوی همچون جبهه ملی امروز جمهوری خواه است. بنابراین برای من عجیب است چگونه امروز ممکن است نیرویی که خود را مشروطه خواه می خواند اما در پی اقتدار عقلانی است، جمهوری خواه نشده باشد؟

**گروههای سیاسی کمونیستی که ضد سلطنت هستند ولی ایدئولوژیک هستند آنها چه جایی در این به گفته شما "پروژه جمهوریخواهی" دارند؟**

آن ها نیز از منظر انتخاب شکل حکومتی جمهوری خواهند. اما در بستر تاریخی معینی که امروز در ایران از آن نام می بریم، جمهوریخواهی تنها پروژه ای در برابر نظام های موروثی و دینی و اقتدارهای سنتی و کاریسماتیک نیست، بلکه از نظام های ایدئولوژیک و مسلکی هم متمایز است. متأسفانه گروههایی در درون اپوزیسیون که در پی استقرار نظامهای مسلکی دیگری هستند کم نیستند. برای نمونه برخی از گروه های کمونیستی در پی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا هستند و برخی از سازمانهای سیاسی نیمه مذهبی و یا شبه مذهبی ایران نیز در پی استقرار نظام مسلکی دیگری هستند. اما گروه هایی نظیر جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، اتحاد جمهوری خواهان ایران،

جبهه ملی ایران، سازمان جمهوریخواهان ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست های ایران، اتحاد فدائیان خلق ایران و احزاب جمهوریخواهی چون حزب دمکرات کردستان ایران (هر دو شاخه) و کومله (شاخه های متفاوت آن) نه تنها در پی نظام های موروثی و دینی بلکه در پی نظامهای مسلکی نیز نیستند. به این ترتیب جمهوریخواهی یک گرایش سیاسی نیرومند است. برخی از گروه ها ممکن است از جمهوری بودن شکل نظام در ایران دفاع کنند، اما در پی دمکراسی نیستند. این ها را نمی توان در مقوله جمهوری خواهی همچون گرایش سیاسی رده بندی کرد. برآستی جمهوری کمونیستی کره شمالی از استبداد سلطنتی چه کم دارد؟ یا جمهوری های استبدادی نظیر سوریه اسد و عراق صدام و لیبی قذافی چه ربطی به جمهوریت و دمکراسی داشته اند؟ جمهوریت در نمونه عالی آن همان مردم سالاری است و از اینرو به مفهوم و پروژه دمکراسی گره خورده است. از اینرو من هم با شما همداستانم که دمکراسی اولویت اصلی ماست. اما بر این باورم بدون جدایی دین و دولت دمکراسی میسر نیست و جمهوری را مطلوب ترین "شکل" استقرار دمکراسی میدانم. گروه های کمونیستی در زمینه مخالفت شان با جمهوری اسلامی و نظام سلطنتی، باورشان به عدالت اجتماعی و تاکید بر شکل جمهوری نظام ایده آل خود، با جریان های جمهوری خواه نزدیکی های معینی می توانند داشته باشند، اما آن دسته از گروه های کمونیستی که در پی برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و نظام های مسلکی هستند، مبلغ نوع دیگری از استبدادند. شاید بتوان گفت در بستر شرایط سیاسی امروز ایران، جمهوری خواهان با اصلاح طلبان در زمینه تاکید بر جمهوری، با هواداران پادشاهی در زمینه تاکید بر سکولاریسم و با کمونیست ها علاوه بر این دو در زمینه دفاع از عدالت اجتماعی نزدیکی هایی دارند، اما پروژه جمهوری خواهی از هر سه پروژه جدا است و در پی استقرار دمکراسی فراگیر به جای "دمکراسی مشروط"، "دمکراسی هدایت شده" و یا "دمکراسی طبقاتی" است.

شما به چند سازمان و حزب اشاره کردید که همگی جمهوریخواه هستند، چه موانع و مشکلاتی وجود دارد که از ایجاد یک بلوک وسیع از این نیروها و یا برگزاری یک کنفرانس بزرگ با شرکت تمامی آنها جلوگیری می کند؟

نخست آن که شرایط سیاسی امروز زمینه برگزاری یک چنین کنفرانسی را بیش از هر زمان دیگری فراهم ساخته است و فکر می کنم این امر رخ خواهد داد. یعنی جمهوریخواهان برای تشکیل قطب و یا جبهه بزرگ

جمهوریخواهی تلاش خواهند کرد و سعی خواهند کرد آن را به صورت یک آلترناتیو، - البته نه به عنوان یک دولت در تبعید - و نوعی رویکرد سیاسی مطرح کنند. یعنی به جای اینکه سرنوشت خود را به اصلاح طلبان گره بزنند و یا در پی مستحیل کردن جمهوریخواهی در پروژه همکاری با هواداران پادشاهی باشند به فکر متحد کردن خود و برگزاری کنفرانس های زنجیره ای جمهوری خواهان خواهند رفت. شور بختانه بخشی از جمهوری خواهان بیشتر دنباله رو اصلاح طلبان دینی بوده اند تا آن که در پی نزدیکی کل جمهوریخواهان باشند. برخی هم به جای تلاش در راه تشکیل بلوک گسترده جمهوریخواهان، همکاری با سلطنت طلبان را ترجیح داده اند و این نیز نوعی پراکندگی ایجاد کرده است. بخش دیگری از جمهوریخواهان نیز برغم اینکه از جمهوری، عقلانیت، اعتدال اجتماعی، تحول طلبی و دوری از اندیشه مسلکی سخن می گوید ولی طرز تلقی و رفتار آنها از جمهوری خواهی بیشتر به برداشتی مسلکی نزدیک است و یا در عمل جمهوری خواهی را با پروژه بلوک چپ و سوسیالیستی یکی گرفته اند. گروههای اتنیکی جمهوریخواه هم بر سر مسئله چگونه گی حل ستم اتنیکی در ایران، نوع رابطه با امریکا، موضع در برابر حمله نظامی به ایران و نوع رابطه با سلطنت طلبان، چالش هایی را پیش روی دیگر گروههای جمهوریخواه قرار داده اند. همه این عوامل در این پراکنده گی ها نقش دارد.

افزون بر این، اینکه آیا ما باید در همبستگی و دفاع از مبارزات مردم ایران در داخل کشور باشیم و یا برای تشکیل یک آلترناتیو در خارج از کشور برای جایگزینی قدرت سیاسی دست به کار شویم، در صفوف جمهوریخواهان نیز همچون دیگر گرایشات اپوزیسیون چند دستگی ایجاد کرده است. همان گونه که در باره نوع رابطه با کشورهای غربی نیز تفاوت نظرهایی در طیف جمهوری خواهان وجود دارد. برای نمونه آیا ما باید در پی ایجاد نوعی آلترناتیو با تکیه به کشورهای غربی باشیم یا باید نیرویی ملی باشیم که بر استقلال سیاسی و مالی اپوزیسیون تاکید میکند. در میان جمهوریخواهان همه این گرایشها وجود دارد و بنابراین پیدا کردن فصل های مشترکی که همه را با هم متحد کند، خیلی ساده نیست. این نکته را هم اضافه کنم که برخی از این گرایشهای جمهوریخواه از سازمانهای سیاسی پر سابقه ای آمده اند که دلبستگی های گروهی در میان آنها بالاست. نوعی خود شیفتگی، خود محوری، پر توقعی و فزون گرایی (ماکسیمالیسم)، ذهنی گری و خشک اندیشی و اصول گرایی، رفتارهای انزواجویانه و جستجوی اختلافات و مرزبندی با یکدیگر به جای یافتن نقطه اشتراکها کار متحد کردن جمهوری خواهان را با یکدیگر دشوار ساخته است.

با اینهمه من فکر می‌کنم ضرورت‌های جامعه ایران و درجه معینی از بلوغ سیاسی در این مجموعه به گونه‌ای است که تشکیل جبهه بزرگ جمهوریخواهی را به دستور روز آنها بدل ساخته است. اما باید بر این نکته تاکید کنم که این پروژه به قصد دوری و یا افزایش تنش آفرینی با دیگران نیست. ما نیازمند تنظیم رابطه با گروه‌های غیر جمهوریخواه برای شکل بخشیدن به یک رقابت و هم تعامل سالم نیز هستیم.

ما نه مجبوریم در تخاصم با دیگران خود را تعریف کنیم و نه اینکه با آنها یکی شویم. به نظر من اگر جبهه بزرگ جمهوریخواهی شکل بگیرد، این قطب خواهد توانست رابطه اش را با اصلاح طلبان، گروه‌های کمونیستی، هواداران پادشاهی، مجاهدین و دیگر گروه‌های جامعه بهتر تنظیم کند.

در آن صورت ممکن است همکاری‌های معین و یا همسویی‌هایی با برخی نیروهای دیگر بر سر مسائلی همچون حقوق بشر، مخالفت با حمله نظامی و یا برگزاری انتخابات آزاد صورت گیرد.

**آقای درویش پور شما اشاره کرده به تلاش گروه‌های جمهوریخواه برای نزدیکتر شدن به هم. آیا شما کنفرانس اخیر در بروکسل را که تعداد از گرایش‌های مختلف جمهوریخواهی هم در آن شرکت داشتند، تلاشی در همین سمت و سو می‌دانید؟**

دوستان بروکسل در پی اتحاد برای دمکراسی هستند و نه نزدیکی نیروهای جمهوریخواه به یکدیگر. در این کنفرانس تعدادی از هواخواهان نظام پادشاهی هم شرکت دارند. جنبه دیگر اینکه برخی از این افراد بیشتر در پی سازمان دادن یک آلتر ناتيو در خارج از کشور هستند. هرچند برخی از آنها این ادعا را رد می‌کنند و باوری کاملاً متفاوت دارند. بسیاری از شرکت‌کننده گان در این کنفرانس جمهوریخواه هستند و چهره‌های شناخته شده و معتبر جمهوریخواه هم در میان آنان به چشم می‌خورد. همچنین هر نوع گردهمایی جامعه اپوزیسیون را باید از بابت شفافیت بخشیدن به صف بندی‌های گوناگون و ایجاد تحرک سیاسی در اپوزیسیون مثبت دانست. اما این که پروژه کنفرانس بروکسل تشکیل قطب بزرگ جمهوریخواهی است، ابداعین نیست. نخست آن که جمهوریخواهانی که در فکر تشکیل قطب بزرگ جمهوریخواهی هستند راه و روش دیگری را جستجو می‌کنند. دو دیگر آن که گرایش غالب بر طیف جمهوریخواه بر استقلال سیاسی اپوزیسیون چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ نوع رابطه با جامعه غرب، تاکید و حساسیت

بیشتری از خود نشان میدهد. بیشتر جمهوریخواهان، به دلیل مخالفت قاطع خود با حمله نظامی، توجه و حساسیت بیشتری در چگونه گی تنظیم رابطه با مجامع غربی از خود نشان می دهند. اغلب نیروهای جمهوریخواه از رابطه با مجامع غرب و جلب حمایت بین المللی در دفاع از حقوق بشر و مبارزه علیه جمهوری اسلامی استقبال می کنند. اما بسیاری از آنها همچون من با همکاری با هر نیروی خارجی تنها به خاطر مخالفت با جمهوری اسلامی مخالفیم. ما نباید با نئو کانها طرفدار حمله نظامی به ایران همصدا شویم و یا افراد نزدیک به آنها را به کنفرانس های خود دعوت کنیم.

سومین نکته این که همان گونه که پیشتر گفتم، بخش مهمی از نیروهای جمهوریخواه، وظیفه اصلی خود را تقویت مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی میدانند و به جای تشکیل شورای رهبری و بدیل جایگزین در خارج بر پیوند با داخل تاکید دارند. این نوع رویکرد با رویکردهایی که بیشتر در پی جلب پشتیبانی قدرتهای خارجی برای تغییر نظام هستند و یا بر آنها تکیه می کند، متفاوت است.

به هر حال از هر سه زاویه ای که گفتم بین بخش مهمی از نیروهای جمهوریخواهی که در کنفرانس بروکسل و کنفرانسهای مشابه شرکت نکردند با پاره ای از شرکت کننده گان در کنفرانس بروکسل تفاوت وجود دارد و این یکی از دلایل عدم شرکت آنها بوده است. با اینهمه تاکید می کنم که وظیفه اپوزیسیون تخطئه و نفی یکدیگر نیست. بلکه تشکیل بلوک بندی های گوناگون و تنظیم یک رقابت سیاسی سالم با یکدیگر از یک سو و روشن ساختن حوزه های احتمالی همسویی ها از سوی دیگر است.

سازمان دادن جبهه بزرگ جمهوریخواهان که علاوه بر تاکید بر جمهوریت، جدایی دین و دولت، برچیدن استبداد دینی در ایران و استقرار دموکراسی پارلمانی، بر استقلال سیاسی و مالی خود از قدرتهای خارجی تاکید کند؛ مخالفت قاطع با حمله نظامی داشته باشد؛ و خواستار تغییر قانون اساسی و تغییر وضع موجود - و نه اصلاح نظام - و برگزاری انتخابات آزاد همچون خواستی فراگیر و ملی باشد، پروژه ای است که باید به آن اندیشید و برای به کرسی نشاندن آن عمل کرد.

با توجه به این نکته آخری که مطرح کردید، یعنی "تغییر وضع موجود و نه اصلاح در چارچوب نظام" و نکته دیگری که بران تاکید دارید و آن مسئله "انتخابات آزاد همچون خواستی فراگیر و ملی" آیا اساسا این خواستها در چارچوب نظام امکان پذیر هست یا پروژه ای است برای عبور



## از نظام جمهوری اسلامی ایران؟

به نظر من انتخابات آزاد فراگیرترین شعار امروز جامعه است. تا آنجا که به آرایش سیاسی جامعه بر می‌گردد ما خواهان حذف هیچ نیرویی اعم از نیروهای دینی، هواخواهان پادشاهی و هواخواهان نیروهای مسلکی از صحنه سیاست نیستیم. در یک نظام دمکراتیک، انتخابات آزاد می‌تواند وزن هر کدام از این نیروها را روشن سازد. بنابراین من بین پروژه جمهوریخواهی (متکی بر خواست جدایی دین و دولت و استقرار دمکراسی پارلمانی) و اندیشه انتخابات آزاد نه تنها تناقضی نمی‌بینم بلکه این دو را حلقه‌های بهم متصل زنجیری از اندیشه دمکراسی خواهی می‌دانم. البته من برداشت‌های خود را توضیح می‌دهم و در این زمینه بحث گسترده‌ای نیز درون اپوزیسیون جریان دارد. روشن است جمهوری اسلامی که حتی نتایج انتخابات سال ۸۸ را تحمل نکرد و علیه آن کودتای انتخاباتی کرد در برابر خواست انتخابات آزاد مقاومت می‌کند و به آن تن نمیدهد. از این رو طرح خواست انتخابات آزاد نوعی بیان ایجابی و "نرم" برای گذار از جمهوری اسلامی ایران است.

### به چه معنی شکل ایجابی آن است؟

برای کسانی که خواستار آند نظام حاکمه مسالمت‌آمیزترین شکل ممکن تغییر کند و با حمله نظامی مخالفند، برگزاری انتخابات آزاد راه حل مسالمت‌آمیز و مناسبی برای عبور از جمهوری اسلامی است. اما اینکه آیا حکومت بر اثر یک خیزش اجتماعی عمومی سقوط می‌کند و سپس انتخابات آزاد برگزار می‌شود و یا اینکه فشارهای بین‌المللی، گسترش فشارهای داخلی و برآمد خیزش اجتماعی عمومی چنان تعادل قواری بر هم می‌زنند که با شکل‌گیری نوعی "قدرت دوگانه" انتخابات آزاد را به عنوان راهی ناگزیر برای جلوگیری از جنگ داخلی پیش روی کل جامعه قرار می‌دهد، این چیزی است که سیر تحولات نشان خواهد داد.

من بر این باور نیستم که در چارچوب جمهوری اسلامی و اقتدار سیاسی موجود امکان برگزاری انتخابات آزاد باشد، اما فراموش نکنیم انتخابات آزاد "هم یک استراتژی است و هم یک تاکتیک". خواست انتخابات آزاد تضمین‌گر این است که همگان حق مشارکت در آینده سیاسی کشور را بیابند و درعین حال باید بپذیرند به رای مردم تمکین کنند. گرایشی که بر پایه موازین بین‌المللی انتخابات آزاد و دمکراتیک رای بیشتر می‌آورند، از مشروعیت سیاسی برای اداره کشور

برخوردار خواهد بود. از نظر تاکتیکی هم این شعار به عنوان تاکتیک سیاسی فراگیر که قدرت بسیج همگانی دارد و تولید وحشت در جامعه نمی کند، شعاری بسیار سودمند است.

پس از تجربه تحول در کشورهای آفریقای جنوبی، شیلی، "انقلاب های مخملین" در اروپای شرقی و در شوروی سابق و بهار عربی، امروزه در نزد مردم ایران تمایل برای تغییر قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد به جای انتخابات بر پایه قانون اساسی تبعیض آمیز موجود و زیر نظر شورای نگهبان، ولی فقیه و...، جذاب ترین راه حل سیاسی است که باید برای آن کوشید.

بنابراین تلاش همزمان برای سازمان دهی جبهه جمهوریخواهی و پیشبرد پروژه انتخابات آزاد، به عنوان یکی از بی درد ترین و پر جاذبه ترین راه کارهای سیاسی، می تواند شانس جامعه ایران را برای گذار به دموکراسی افزایش دهد.

۲۲ ژولای ۲۰۱۲

به نقل از سایت □□□□